

شکار پهپادی ۲۰۰ میلیون دلاری

روایت بازیداردوی پیشرفته دانشجویی
از دستاوردهای پیشرفته دفاعی در سواحل خلیج فارس



دل مرده‌ای را زنده می‌کرد. با سلام
بلندی وارد جمعشان شدم؛ با
همان لهجه شیرین‌شان باب
شوخی را باز کردند.
- حاجی شبیه این فیلمبردارهای
عروسی وسط کار اومدی ها!
- ان‌شاءالله عروسی همه تون؛ از
کدوم دانشگاه اومدید؟ - حاجی
می‌خوای دستگیرمونی کنی؟
بی خیال نمی‌شدند. افتاده بودند
روی دور شوخی.
- نه، می‌خوام ببینم از حرف‌های
امروز چی دستگیرتون شده؟
یکی که از بقیه شوخ‌تر بود گفت:
- این‌که تنگه هرمز رو سندش
شیش‌دونگ زدیم به اسم
خودمون.
- خوبه. بفرمایید که کدوم
قسمت صحبت‌های سرهنگ
بیشتر براتون جالب بود؟

انگار نغمه اذان ظهر بود که پرچم ایران را روی عرشه ناو در میان
آسمان تکان می‌داد. پاسدار نیروی دریایی کنار عرشه ایستاده
بود و روبه آفتاب الله‌اکبر می‌گفت. بعد از دو ساعت سخنرانی،
هوای روی عرشه خواب را از سر بچه‌ها پرانده بود. باد عطر دریا را
به صورت‌های ما می‌کشید و صدای شکافته شدن دریا و موتور
ناو، گوش‌هایمان را غرق آرامش می‌کرد. صف‌ها یکی بعد از
دیگری بسته شدند.

به‌زور سرهنگ هاشمی را فرستادیم جلو. تکبیرة الاحرام را گفتند.
آن روز در ایرانی‌ترین دریای عالم رو به قبله اسلام اعلام کردیم
جز برای خدا در این دنیا به هیچ قدرتی سجده نخواهیم کرد.
یاد آیه پنج سوره قصص افتاده بودم. نوبت مردم مستضعف
بود که در عالم میدان‌داری کنند. نماز که تمام شد تا پهن کردن
سفره ناهار فرصت شد تا دانشجوها حرف‌هایی که شنیده
بودند را مزه‌مزه کنند. بعضی‌ها دسته‌دسته شده بودند
و با هم بحث می‌کردند و بعضی‌ها در گوشه‌ای دنج با
دریا خلوت کرده بودند. بعضی‌ها هم تندتند عکس
یادگیری می‌انداختند. دوربین گوشی را روشن
کردم و رفتم تا خاطرات آن روز را ثبت کنم.
چند دانشجوی اصفهانی در جلوی عرشه
حلقه‌زده بودند و صدای خنده‌هاشان هر



سید
حمیدرضا میرزا

نویسنده

